



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه تاریخ

رساله برای اخذ درجه کارشناسی ارشد در تاریخ

عنوان رساله :

**جغرافیای تاریخی – سیاسی آذربایجان از ورود اسلام تا پایان حکومت صفویان
(با تاکید بر حدود و مرزهای آن)**

استاد راهنمای اول :

دکتر علی سالاری شادی

استاد راهنمای دوم :

دکتر مسعود بیات

اساتید داور :

دکتر مهرداد قدرت دیزجی

دکتر محمد جعفر چمنکار

نگارش :

فرشاد جعفری

ماه و سال :

مهر ۱۳۹۱



ملت بزرگوار آذربایجان

که در روزهای پایانی این رساله رخت عزابرقامت نازنین اش پوشید

خانواده عزیزم

تقدیر و تشکر

انجام این پژوهش محقق نمی شد ، مگر با یاری و راهنمایی اساتید بزرگوارم جناب آقای دکتر علی سالاری شادی (استاد راهنما) ، جناب آقای دکتر مسعود بیات (استاد مشاور) ، جناب آقای دکتر علی رضا ملایی توانی (استاد گروه تاریخ دانشگاه اورمیه) و جناب آقای دکتر ناصر صدقی (استاد گروه تاریخ دانشگاه تبریز). بنابر این از زحمات بی دریغ ایشان نهایت سپاس و قدردانی را دارم.

همچنین از دوست عزیزم جناب آقای علی ولی زاده که در تمامی مراحل انجام این پژوهش همواره متحمل زحمات زیادی شده اند و با گشاده رویی مرا یاری نموده اند و نیز از مسئولین محترم کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه اورمیه سرکار خانم حسن زاده ، سرکار خانم تربیت و جناب آقای فرجی که در طول این مدت همواره در دسترسی به منابع یاری ام کرده اند ، بدین وسیله نهایت تشکر و قدردانی را از ایشان به عمل می آورم.

ف.جعفری

۱۳۹۱/۷/۹

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی یکی از مسایل عمده تاریخ آذربایجان یعنی حدود جغرافیای آن اختصاصا یافته است. اگرچه این رساله اولین اثر نوشته شده در این زمینه نبوده و آثار چندی در داخل و خارج به این موضوع حصر شده است، اما آثار نوشته شده در ایران سه ضعف عمده دارند: اولاً بیشتر با دیدگاه جانبدارانه و سطحی نوشته شده اند. ثانیاً در روش و اصول فرسنگ ها دور از متدها و اصول تحقیقات جغرافیای تاریخی می باشند. ثالثاً این آثار بیش از حد بسته و گریخته بوده و به صورت منسجم نوشته نشده اند.

اما طبق آنچه در اکثریت قریب به اتفاق منابع و آثار جغرافیایی، تاریخی، سیاحتنامه ها و... آمده: واحد جغرافیایی و تاریخی آذربایجان، محصول ادغام و هم جوشی دو واحد جغرافیایی آتروپاتن و آلبان در دوران باستان می باشد. به این صورت که با فرارگرفتن این دو در ترکیب خلافت عربی، آتروپاتن به آذربایجان و آلبان به آران تغییر نام داده و چندان طول نکشید که دومی در اولی ادغام شده و به صورت یکی از ولایات آن در آمد.

عنوان آران فقط در قرون نخستین اسلامی به تمام اراضی شمال ارس اطلاق می شده و از آن پس این ولایت در دوران سلاجقه به ولایات شیروان و آران تقسیم شده و نهایتاً در دوران صفویه به سه ولایت قره باغ، شیروان و چخورسعد (ایروان) منقسم شد. این در حالی است که در تمامی ادوار تاریخ بعد از اسلام تا سقوط صفویان، اراضی شمال ارس جزء خاک آذربایجان بوده است. بنابر این حدود آذربایجان در این دوران همواره بین ابهر، زنجان، شیز و بعضاً قم، همدان در جنوب و جنوب شرقی و دربند، ایروان و تفلیس در شمال، در نوسان بوده است.

همچنین اراضی دو سوی ارس علاوه بر یکسانیهای جغرافیایی، زبانی و قومی دارای تجربه مشترک تاریخی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی و... می باشند.

کلمات کلیدی: جغرافیای تاریخی، آذربایجان، آران، حدود جغرافیایی، دوران بعد از اسلام.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول
۱	کلیات
۲	۱-۱- مقدمه
۹	۱-۲- چستی جغرافیای تاریخی
۲۰	۱-۳- جغرافیای طبیعی آذربایجان
۲۶	فصل دوم
۲۶	نقد و بررسی منابع و مآخذ جغرافیای تاریخی آذربایجان
۲۷	۲-۱- آثار جغرافیایی
۳۴	۲-۲- سیاحت نامه ها
۳۷	۲-۳- دیگر منابع
۳۸	۲-۴- تحقیقات جدید
۴۳	فصل سوم
۴۳	نگاهی به جغرافیای تاریخی آذربایجان در دوران باستان
۴۴	۳-۱- جغرافیای تاریخی - سیاسی آذربایجان در دوران باستان
۵۱	۳-۲- وجه تسمیه آذربایجان
۵۱	۳-۲-۱- دیدگاههای فارسی پنداری لفظ آذربایجان
۵۲	۳-۲-۲- دیدگاههای ترکی پنداری لفظ آذربایجان
۵۸	فصل چهارم
۵۸	جغرافیای تاریخی - سیاسی آذربایجان از ورود اسلام
۵۸	تا بر آمدن سلاجقه
۷۲	فصل پنجم

۷۲	جغرافیای تاریخی – سیاسی آذربایجان از بر آمدن سلاجقه تا آغاز دوران مغولان
۷۹	فصل ششم
۷۹	جغرافیای تاریخی – سیاسی آذربایجان از آغاز
۷۹	دوره مغولان تا بر آمدن حکومت صفویان
۸۸	فصل هفتم
۸۸	جغرافیای تاریخی – سیاسی آذربایجان
۸۸	در دوران حکومت صفویان
۱۰۳	فصل هشتم
۱۰۳	جمع بندی و نتیجه گیری

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

۱-۱-۱- طرح مساله و سوالات

بررسی جغرافیای تاریخی آذربایجان و خصوصا سرحدات آذربایجان مساله جدیدی نبوده و از روزگاران قدیم مانند جغرافیای دیگر مناطق همواره مورد توجه جغرافی دانان و مورخان بوده است. از هرودت ، بطلمیوس ، استرابون و دیگر نویسندگان یونان و روم گرفته تا مورخان و جغرافیدانان مسلمان همچون یعقوبی ، اصطخری ، ابن خرداد به ، مقدسی ، یاقوت حموی ، ابن فقیه ، زکریا قزوینی ، حاج زین العابدین شیروانی ، اعتماد السلطنه و نادر میرزا و نیز سیاحان اروپایی همگان به این مساله توجه داشته اند. همچنین مورخان و محققان دوره معاصر و مستشرقانی همچون بارتولد ، لسترنج ، زکی ولیدی توغان ، واقف پیریف ، عنایت اله رضا ، جواد هیئت ، تیمور پیر هاشمی به این مساله پرداخته و هر یک دیدگاهی متفاوت در مورد حدود و ثغور آذربایجان ارائه کرده اند.

اما این رساله بیش از آنکه به بررسی تک تک این دیدگاهها پردازد به بررسی حدود و ثغور آذربایجان از میان منابع دست اول اختصاص یافته است. بنابر این در اینجا با یک سوال عمده «آذربایجان کجاست؟» مواجه هستیم. سوال فوق را می توان به صورت زیر طرح کرد :

[سوال اصلی]

- اصطلاح آذربایجان در فاصله ورود اسلام تا انقراض دولت صفویان بر چه مناطقی اطلاق می شده است ؟

[سوالات فرعی]

- در دوران یاد شده جغرافیای تاریخی - سیاسی آذربایجان چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است ؟

- مناسبات دو واحد جغرافیایی آذربایجان و آران به چه صورتی بوده است ؟
- جغرافیای تاریخی چگونه و تا چه حد می تواند راهگشای این مسایل باشد ؟

حال بدون اینکه از میان این دیدگاهها یکی را بر دیگر ترجیح داده و یا قطعی و مسلم انگاشت ، باید روایات و نوشته های مورخان و جغرافیدانان قدیم را مورد توجه قرار داد و با بازخوانی متون هر دوره ، بتوان صورت واقعی مساله یعنی مناسبات موجود بین دو واحد جغرافیایی آران و آذربایجان را مشخص نموده و نهایتا تا جایی که منابع اجازه می دهد ، حدود جغرافیایی آذربایجان را در دوره های مختلف مشخص نمود. علت انتخاب این موضوع هم قدم گذاشتن در این مسیر و در واقع یافتن پاسخ برای سوالات فوق می باشد.

۱-۱-۲- سابقه و ضرورت انجام تحقیق

پیش از اینکه توجه مستشرقین و محققان معاصر به مسایل جغرافیای تاریخی آذربایجان جلب شود ، از جغرافیدانان مسلمان ، حاج زین العابدین شیروانی در سه اثر تاریخی و جغرافیایی خویش یعنی ریاض السیاحه ، بستان السیاحه و حدائق السیاحه به شیوه قدما ، تاریخ و جغرافیای آذربایجان را از قدیمی ترین اعصار تا دوره خویش مورد بررسی قرار داده است . با توجه به دیدگاهها و روشهای به کار گرفته شده توسط وی ، این آثار را می توان در مرز گذار از جغرافیای قدیم به جغرافیای جدید دانست . اعتماد السلطنه هم در مرآت البلدان به این مساله توجه داشته است . اما وی هم بیشتر به پیشینیان استناد جسته و در روش نتوانسته از حد و مرز جغرافیای قدیم فراتر برود.

از مستشرقین ، لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی و بارتولد در تذکره جغرافیای تاریخی ایران فصولی را به جغرافیای تاریخی آذربایجان اختصاصا داده و با استناد به منابع کهن اولین پژوهشها را در این زمینه انجام داده اند. از علمای ترک زکی ولیدی توغان در رساله ای کم حجم تحت عنوان جغرافیای تاریخی آذربایجان به جغرافیای تاریخی ولایت شیروان پرداخته است. اولین نوشته ها در این باره در ایران در روزنامه هایی چون ایرانشهر منتشر شد که در آن سالها در برلین به رهبری حسین کاظم زاده (ایرانشهر) چاپ می شد و همچنین در داخل کشور توسط افرادی از قبیل احمد کسروی ، محمود

افشار، ایرج افشار، عنایت اله رضا و... - بیشتر بصورت مقالات و نوشته های کوتاه - ادامه یافت. عنایت اله رضا ابتدا کتاب «آذربایجان و آلبانیای قفقاز(اران)» را نوشت و در آن به بررسی جغرافیا و تاریخ آذربایجان و اران با محوریت جدایی و استقلال این دو حوزه از هم در دوران باستان پرداخت. وی سپس کتاب دیگرش را تحت عنوان «اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول» در راستای پیگیری مساله یاد شده بصورت مفصل تر به رشته تحریر در آورد. علاوه بر این مقالات زیادی از این نویسندگان و دیگران در راستای تشریح این دیدگاهها در نشریات مختلف به چاپ رسیده است.

علاوه بر دیدگاه یاد شده، دیدگاه دیگری مطرح است که معتقد است آذربایجان و اران در بیشتر ادوار تاریخی حوزه جغرافیایی واحدی به نام آذربایجان را تشکیل می دادند. در ایران، تیمور پیر هاشمی و جواد هیئت در این مورد دست به قلم برده و هر یک مقالاتی در مجله وارلیق به چاپ رسانده اند. اولی مقاله ای تحت عنوان «اران ولایتی از آذربایجان است» و دومی «آذربایجان آدی و سرحد لری» (نام آذربایجان و مرزهای آن) را نوشت. واقف پیریف از مورخان جمهوری آذربایجان در کتاب درسی «جغرافیای تاریخی - سیاسی آذربایجان» با استناد به منابع کهن، جغرافیای تاریخی آذربایجان را از قدیمی ترین ادوار تاریخی تا عصر حاضر مورد بررسی قرار داده است. اما به علت محدودیت حجم کتاب آن را بصورت خلاصه وار مورد پژوهش قرار داده است. با این حال وی علاوه بر جغرافیای تاریخی - سیاسی بر شاخه های دیگر جغرافیای تاریخی همچون جغرافیای تاریخی - قومی، جغرافیای تاریخی اقتصادی و ... نظری افکنده است.

با این حساب در ایران نگاه سطحی و یک طرفانه به جغرافیای تاریخی آذربایجان از یک سو، فقدان منابع تخصصی و مبانی نظری و متدولوژی این رشته از سویی دیگر بر مشکلات رشته جغرافیای تاریخی دامن زده و باعث هرچه غیر علمی تر شدن این حوزه شده و راه را بر تحقیقات واقع بینانه و توأم با روشها و رویکردهای علمی بسته است.

از آنجا که در مورد حدود جغرافیایی آذربایجان در دوران بعد از اسلام پژوهش عمده ای صورت نگرفته و همچنین تا به حال دو دیدگاه فوق در هیچ پژوهشی در کنار هم مورد بررسی قرار نگرفته اند، بنابر این رساله حاضر برای اولین بار در قالب یک کار پژوهشی دانشگاهی به بررسی حدود جغرافیایی آذربایجان اختصاص یافته است.

۱-۱-۳- فرضیات

اگر چه به کار گیری فرضیه در مطالعات توصیفی کاربرد ندارد ، اما از آنجا که در این پژوهش ترکیبی از روش توصیفی و تحلیلی به کار رفته و نیز اگر قائل به کاربرد فرضیه در مطالعات جغرافیای تاریخی باشیم ، موارد زیر فرضیات این پژوهش خواهند بود :

واحد جغرافیایی آذربایجان از ادغام و همجوشی دو منطقه باستانی آتورپاتکان و آلبان بوجود آمده است. طوری که بعد از اسلام این دو واحد به آذربایجان و آران تغییر شکل داده و آران به یکی از ولایات آذربایجان مبدل گردید. از دوره سلاجقه به بعد آران که خود جزء ولایات آذربایجان بود ، به چندین ولایت از جمله ، شیروان ، موغان ، قراباغ و... تقسیم شد(فرضیه اول). در مقابل این دیدگاه ، دیدگاه جدایی این دو واحد جغرافیایی - آذربایجان و آران - از هم مطرح می باشد(فرضیه دوم)

حدود آذربایجان در فاصله ورود اسلام تا برآمدن دولت صفویان در برگیرنده مناطقی بود که در وسیع ترین زمان ، حدود آن از دربند و تفلیس در شمال تا زنجان و گاه همدان در جنوب گسترده بوده است. یعنی شامل ولایات آران ، شیروان ، اردبیل ، تبریز ، اورمیه ، زنجان و همدان بوده است(فرضیه اول) و یا گاه بخشهایی از این محدوده جغرافیایی در شمال یا جنوب کاسته می شد. طوری که در موارد نادری محدوده آذربایجان از زنجان و گاه میانج تا بردعه را شامل می شده است(فرضیه دوم).

۱-۱-۴- اهداف تحقیق

هدف از انجام این پژوهش در وهله اول تلاش در جهت پاسخگویی به سوالات فوق ، به دور از مسایل حاشیه ای می باشد. انجام پژوهش حاضر با این هدف ، از آن جهت اهمیت دارد که بیشتر تحقیقات انجام شده در این حوزه به استثنای چند مورد ، بنا به دلایلی که اشاره شد ، نوعی جانب داری و سطحی نگری را به همراه داشته است. از آنجا که پژوهش در این زمینه در ایران که محصول بازخوانی متون جغرافیایی و تاریخی و نگرش انتقادی نسبت به روایات این آثار و تحقیقات جدید باشد ، تاکنون انجام نشده است ، این رساله برای اولین بار ادعای انجام چنین پژوهشی را دارد. در واقع این پژوهش قصد پر کردن خلا تحقیقاتی در این زمینه را دارد.

۱-۱-۵- جنبه نو آوری بودن تحقیق

با توجه به سابقه نظریات و بررسی های مختلفی که در باب این موضوع و به اشکال گوناگون صورت گرفته است ، این رساله در صدد است تا به دور از قطعی انگاشتن هر یک از دو دیدگاه مذکور و نیز با لحاظ کردن آنها در این پژوهش ، یک بار دیگر با بینشی تحقیقی به این موضوع بپردازد. در ضمن موضوع یاد شده به این شیوه تاکنون در محافل علمی ایران به هیچ وجه طرح و بحث نشده است. لذا انتظار می رود این پژوهش از نو آوری بر خوردار باشد.

۱-۱-۶- نقطه تمرکز تحقیق

پژوهش حاضر از لحاظ زمانی و تاریخی به فاصله بین ورود اسلام به آذربایجان تا انقراض حکومت صفویان اختصاص یافته است. اما به اقتضای پژوهش ، مقدماتا به جغرافیای تاریخی آذربایجان در دوره باستان نیز اشاراتی شده است. از لحاظ مکانی و جغرافیایی هم این پژوهش به ایالت آذربایجان اختصاص یافته است. از لحاظ موضوعی هم محدوده آن از میان حوزه های جغرافیای تاریخی به جغرافیای تاریخی - سیاسی محدود شده و حتی این شاخه هم به طور کامل مورد مطالعه قرار نگرفته ، بلکه مشخصا به حدود جغرافیایی که مهمترین مباحث جغرافیای تاریخی آذربایجان می باشند - اختصاص یافته است.

۱-۱-۷- روش تحقیق

از آنجا که حوزه پژوهش حاضر حوزه مشترک علوم جغرافیا و تاریخ بوده و روش توصیفی اصلی ترین روش این دو و همچنین اساس روشهای دیگر در جغرافیای تاریخی می باشد ، بنابراین در آن ، ترکیبی از روش توصیفی و تحلیلی به عمل آمده است. بی تردید بدون انجام یک توصیف جامع و کامل از موضوع و جنبه های آن نمی توان تحلیلهای درستی از آن به دست داد. بنابراین روش توصیفی مقدمه ی روش تحلیلی و نهایتا روش تحلیلی مکمل روش توصیفی می باشد. این دو متمم و مکمل هم می باشند. با در نظر گرفتن این موارد ، در هر مبحث این رساله ابتدا به توصیف روایتها و دیدگاههای مورخان و جغرافیدانان و سیاحان پرداخته شده و پس از آنکه به اندازه کافی ابعاد مختلف موضوع مورد بررسی قرار گرفت ، آن گاه تجزیه و تحلیل اطلاعات صورت گرفته است.

۱-۱-۸- سازماندهی تحقیق

پژوهش حاضر در هشت فصل و بعضی از فصول در چندین بخش ارائه می شود که فصل اول تحت عنوان کلیات حاوی بخشهای زیر می باشد: مقدمه؛ که در هشت قسمت بوده و جنبه های مختلف موضوع در آن تشریح شده است. بخش دوم به جغرافیای تاریخی اختصاص یافته و در آن ابتدا در بخش مبانی و مفاهیم؛ علوم تاریخ و جغرافیا، جغرافیای تاریخی تعریف شده و در قسمت دیگر تحت عنوان برداشت ها از جغرافیای تاریخی به کوتاهی به دیدگاههای نظریه پردازان عرصه جغرافیای تاریخی اشاره شده و نقاط قوت و ضعف هر یک مورد مطالعه قرار گرفته است. در نهایت دو قسمت آخر بخش مذکور به حوزه ها و شاخه های جغرافیای تاریخی اختصاص یافته و همچنین نگاهی گذرا به روش ها و متدهای تحقیقاتی جغرافیای تاریخی به عمل آمده است. در بخش سوم جغرافیای طبیعی آذربایجان در قالب دو عارضه طبیعی عمده یعنی فلات آذربایجان و سلسه جبال قفقاز تحت عناوینی همچون کوهها، رودها و دریاچه ها، جنگلها، دشتها و جلگه ها بررسی شده است.

فصل دوم به نقد و بررسی منابع و مآخذ اختصاص یافته و در سه بخش تحت عناوین آثار جغرافیایی، سیاحتنامه ها و تحقیقات جدید در باب جغرافیای آذربایجان به کوتاهی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش اول مهمترین منابع در باب جغرافیای آذربایجان که حدود شانزده اثر جغرافیایی و سیاحتنامه را شامل می شود، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نهایتا به مهمترین کارهای تحقیقاتی در زمینه جغرافیای تاریخی آذربایجان پرداخته شده است.

در فصل سوم نگاهی به جغرافیای تاریخی آذربایجان در دوران باستان به عمل آمده و وجوه تسمیه آذربایجان به کوتاهی بررسی شده است. بخش اول یعنی جغرافیای تاریخی آذربایجان در دوران باستان در دو مبحث تحت عناوین جغرافیای تاریخی - سیاسی این سرزمین نوشته شده است. بخش دوم در برگیرنده وجه تسمیه آذربایجان بوده و در آن نظریات مختلف در قالب دو دسته آمده است.

فصل چهارم رساله به جغرافیای تاریخی آذربایجان در دوران بعد از اسلام یعنی از ورود اسلام تا بر آمدن سلاجقه اختصاص یافته و در دو بخش جغرافیای تاریخی - سیاسی حدود جغرافیایی از نگاه منابع مورد بررسی قرار گرفته است. به دوران سلاجقه و اتابکان آذربایجان اختصاص یافته است.

فصل پنجم به جغرافیای تاریخی آذربایجان در دوران سلاجقه و اتابکان آذربایجان اختصاص یافته است. ششمین فصل رساله هم به مانند فصل گذشته به سرحدات آذربایجان در دوران مغولان و ترکمانان محدود

شده است. فصل هفتم هم جغرافیای تاریخی آذربایجان را در دوران صفویان در بر می گیرد که آن هم در باب حدود جغرافیایی آذربایجان در این دوره نوشته شده است.

فصل هشت که در واقع آخرین فصل رساله می باشد ، نتایج پژوهش را به دست می دهد. با این توضیح که در آخر هر بخش نتیجه گیری از آن بخش ارائه شده است. همچنین در آخر هر فصل نتایج حاصل از مجموع بخشها و کل فصل آورده شده است. بنابر این فصل هشتم به جمع بندی فصول و بخشهای پژوهش و در نهایت به نتیجه گیری از کل رساله اختصاص یافته است.

در ثبت تلفظ مکانهای جغرافیایی سعی شده که این اسامی آن گونه که در متون تاریخی و جغرافیایی کاربرد دارد ، ضبط شود. بنابر این به هیچ وجه اسامی جدیدی که از دوران پهلوی به این سو به جای بیشتر نام های جغرافیایی آذربایجان گذاشته شده ، معیار نبوده و تنها معیار شکل قدیمی این اسامی خواهد بود. نهایتاً برای دقیق تلفظ کردن این اسامی و اسامی خاص و اسامی قبایل و... جدول آوانگاری بر اساس حروف لاتین ترتیب داده شده است. در تلفظ تمامی واژگانی که در پاورقی آمده ، از این الفبا استفاده شده و تلفظ بعضی اصطلاحات انگلیسی که در داخل متن آمده با همان تلفظ اصلی رایج در زبان انگلیسی نوشته شده است.

معادل لاتین	حروف ابجد	معادل لاتین	حروف ابجد	معادل لاتین	حروف ابجد	معادل لاتین	حروف ابجد
E	اَ	K	ک	R	ر	A	آ
İ	ای	L	ل	Z	ز ذ ظ	B	ب
Ö	اؤ	M	م	J	ژ	P	پ
Ü	او	N	ن	S	س ث ص	T	ت ط
I	ای	V	و	Ş	ش	C	ج
O	اؤ	H	ه - ح	Ğ	غ	Ç	چ
U	اؤ	Y	ی	F	ف	X	خ
-	-	Ə	آ	Q	ق	D	د

(۱) : جدول آوانگاری الفبای لاتین

۱-۲- چستی جغرافیای تاریخی

۱-۲-۱- مبانی و مفاهیم عمده جغرافیای تاریخی

این بخش به مهمترین مباحث علم جغرافیای تاریخی می پردازد. در بررسی جغرافیای تاریخی با دو مفهوم عمده مواجه هستیم که بدون ارائه تعریفی مشخص از آنها، درک مفهوم جغرافیای تاریخی به دشواری قابل وصول خواهد بود. این دو عبارتند از: تاریخ و جغرافیا.

تاریخ چیست؟

درباره تاریخ تعاریف زیادی وجود دارد که به چند مورد از آنها اشاره می شود:

- هنری ایرنه مارو: « [تاریخ؛] شناخت گذشته انسان، شناخت رویدادها، شناخت کنشها، احساسات و افکاری که انسان طی ازمنه متوالی گذرانده و قابل ثبت و ضبط در خاطر دانسته است. به بیان دیگر تاریخ عبارت است از روشی علمی که امکان تدوین و انتقال یادبود اعصار گذشته را فراهم می کند و در نتیجه - البته این تعریف در مفهوم ثانوی است - حکایات، شرح قضایا، آثار ادبی، را که به این شناخت اختصاص یافته اند در برمی گیرد.»
- «تاریخ رشته ای از علوم و متشکل از رویدادهای قرون و اعصار و نیز دارای شیوه ای اصیل و مدون که به مرور زمان در تماس با موضوع خود پالایش یافته.» (ساماران، ۱۳۷۵: ۲۳).
- مایکل استنفورد: تاریخ یعنی «تجربه زندگی انسان که در طول زمان گسترش یافته است (استنفورد، ۱۳۸۶: ۲۳).
- هاشم آغاجری: «به گمان من یک ساحت و معنای تاریخ ساحت هستی شناختی یا (ontologic) تاریخ است و معنا و مفهوم دیگر آن معرفت شناختی و (epistemologic) کلمه است ... در این مفهوم دوم بهتر است که برای اجتناب از خلط مبحث آن را «معرفت تاریخی» و یا «علم تاریخ» بنامیم و در معنای اول از آن با عنوان «تاریخ» یاد کنیم.» (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۴ و ۱۳).
- عطاالله حسینی: «من فکر می کنم تاریخ در واقع حاصل تعامل انسان و طبیعت از یک سو و انسان با جامعه از سوی دیگر است... در نتیجه به تعریف دومی از تاریخ می رسیم که همان علم تاریخ است و آن بازسازی حاصلی است که در واقع در اثر تعامل انسان و طبیعت و انسان و جامعه به وجود می آید و...» (همان: ۱۶).

- علیرضا ملایی : « علم تاریخ به مطالعه و شناخت گذشته ی انسانها و جوامع بشری می پردازد. این گذشته صرفا به حوزه های سیاسی محدود نمی گردد ، بلکه همه عرصه های تمدنی ، فرهنگی ، اقتصادی ، نظامی و ... را که انسان محور آن بوده است شامل می شود : نکته اینجاست که همین حوزه ها همواره در حال گسترش به سوی افق های جدیدند.» (ملایی : ۲۳).

- و نهایتا جمع بندی وی از تعاریف تاریخ : « ... واژه ی تاریخ لفظ مشترکی است که هم بر عنوان یک علم و هم بر موضوع آن اطلاق می شود. گاه کاربرد این واژه به معنای علم تاریخ ، گاه به معنای رخدادها و تحولات زندگی بشر در گذشته است و گاه به مفهوم موجودی پویاست که به سوی مقصدی معلوم و یا نامعلوم در حرکت است... بدین ترتیب ما با سه واژه ی متفاوت سر و کار داریم : تاریخ ، علم تاریخ و فلسفه ی تاریخ.» (همان : ۱۸ و ۱۷).

تعاریفی که در بالا ذکر شد چند وجه مشترک دارند که عبارتند از : اول اینکه تاریخ متشکل از دو عنصر اصلی انسان و زمان می باشد. طوری که بی وجود یکی ، تاریخ به وجود نمی آید. دوم ؛ با کاربرد کلمه تاریخ با دو و حتی گاه سه مفهوم آن سرو کار پیدا می کنیم : تاریخ و علم تاریخ. تاریخ در مفهوم اول به ساده ترین شکل عبارت است از : سرگذشت انسان و یا جوامع انسانی در بستر زمان و یا در طول یک دوره یا دوره های مختلف زمانی. اما تاریخ به مفهوم دومی یا علم تاریخ به معنی بررسی سرگذشت انسان می باشد که موضوع بحث این پژوهش نمی باشد. بلکه آنچه در اینجا مد نظر می باشد تاریخ به مفهوم نخست آن می باشد.

جغرافیا چیست ؟

از زمان شکل گیری علم جغرافیای جدید تعاریف متعددی از این علم به عمل آمده و اتفاق نظر بر سر چیستی آن وجود ندارد. از جمله این تعاریف می توان به موارد زیر اشاره کرد :

- هارلن بارز : « جغرافیا علم اکولوژی انسانی است.»
- هارتشورن : «جغرافیا مشخصات متغیر مکانی از مکان دیگر سیاره زمین را به عنوان جایگاه انسان مطالعه می کند.»

- ویدال دولابلاش : «جغرافیا علم مکانهاست.»
- گریفیت تیلر : «جغرافیا علم روابط متقابل است.» (شکویی ، ۱۳۸۶ : ۲۲-۱۹).

- انجمن بین المللی جغرافیایی : «جغرافیا مطالعه روابط بین جوامع متشکل انسانی و محیط زندگی آنهاست.»

- محمد حسن گنجی : «جغرافیا آن قسمت از دانش بشری است که از مشخصات مناطق و نواحی مختلف زمین و پراکندگی پدیده های گوناگون سطح زمین اعم از طبیعی و انسانی و بالاخره از روابط انسان و محیط که خود باعث بوجود آمدن پدیده های انسانی است و نیز از روابط متقابل پدیده های فوق بحث می کند.» (همان : ۲۳)

حسین شکویی با جمع بندی تعاریف فوق و تعاریف دیگر ، تعریف زیر را از جغرافیا ارائه کرده است : «جغرافیا ؛ مطالعه علل تشابهات و همسازیهها ، ناهماهنگیها و عدم تشابهات در سیاره زمین است.» (همان : ۲۶).

از تعاریف فوق سه نکته اساسی بر می آید که در واقع وجوه مشترک این تعریف ها می باشد :

- مکان : عنصر اصلی جغرافیا بوده و مشخصا منظور از آن ، زیستگاه انسان یا سیاره زمین می باشد. جغرافیا بدون وجود مکان غیر قابل تصور می باشد.

- انسان : دیگر عنصر اساسی جغرافیا بوده و در واقع جغرافیا به بررسی محل زندگی انسان می پردازد.

- روابط متقابل این دو عنصر : در کل علم جغرافیا به مطالعه روابط متقابل انسان و مکان (محیط) می پردازد. به عبارت دیگر در جغرافیا تاثیرات انسان بر کره زمین و اثرات زمین بر انسانها مورد مطالعه قرار می گیرد. انسان و زمین در اینجا نقش محوری دارد. در واقع مفهوم جغرافیا زمانی شکل می گیرد که این روابط متقابل بوجود می آید. در حالی که بررسی این عناصر -انسان و سیاره زمین (مکان) - به صورت منفرد ، موضوع علوم دیگری از جمله روان شناسی ، جامعه شناسی و زمین شناسی و.. می باشد. بنابر این نقطه آغازین جغرافیا تاثیرات متقابل این دو عنصر می باشد. حسین شکویی روابط متقابل این دو را چنین بیان می کند : «انسان ؛ منابع طبیعی سیاره زمین را مورد بهره برداری قرار می دهد تا در برابر سیاره فیزیکی ، یک سیاره فرهنگی خلق کند.» (همان : ۳۰).

از تعاریف فوق دانسته شد که زمان ، مکان ، انسان و روابط متقابل انسان و محیط (مکان) عناصر اصلی تاریخ و جغرافیا می باشند. از این میان ، این دو رشته علمی فقط در عنصر «انسان» با هم اشتراک دارند و دیگر عناصر به تنهایی یا مختص تاریخ (زمان) و یا جغرافیا (مکان) ، روابط متقابل انسان و مکان) می باشد. اما از آنجا که جغرافیای تاریخی حاصل هم جوشی تاریخ و جغرافیا می باشد ، بنابراین این چهار عنصر ، عناصر اصلی و شکل دهنده جغرافیای تاریخی می باشند.

اگر از زاویه دیگر به مساله نگاه کنیم ، هر یک از این علوم به شاخه های چندی تقسیم می شود ، تاریخ از لحاظ موضوعی به شاخه های اصلی هم چون تاریخ سیاسی ، تاریخی اقتصادی ، تاریخ اجتماعی ، تاریخ تمدن و... تقسیم می شود. با این حال شاخه های فرعی آن هم وجود دارد که با عنوان شاخه ها یا علوم میان رشته ای شناخته می شود. مانند جامعه شناسی تاریخی ، مردم شناسی تاریخی ، جغرافیای تاریخی ، انسان شناسی تاریخی و... . علم جغرافیا نیز در تقسیم بندی اولیه به دو شاخه اصلی یعنی جغرافیای طبیعی و انسانی قابل تقسیم است. جغرافیای انسانی خود به حوزه هایی از جمله جغرافیای اقتصادی ، جغرافیای سیاسی ، جغرافیای فرهنگی ، جغرافیای شهری و... بخش پذیر است (همان : ۳۵ - ۳۱). جغرافیادانان ، جغرافیای تاریخی را هم ، به عنوان یکی از حوزه های جغرافیا می پندارند. اما مشخص نمی کنند که این حوزه به کدام شاخه جغرافیا - جغرافیای طبیعی و یا جغرافیای انسانی - تعلق دارد.

از تقسیم بندی فوق دانسته می شود که اولاً از یک سو حوزه های جغرافیای سیاسی ، جغرافیای اقتصادی و امثال آن در جغرافیا و تاریخ سیاسی ، تاریخ اقتصادی و... که در تاریخ رواج دارد ، حوزه های نزدیک به هم و مشابهی می باشند. با این تفاوت که نگرش به آنها متفاوت بوده و همین نگرشها مشخص می کند که هر یک در زیر مجموعه چه رشته علمی قرار گیرد. طوری که با نگرش تاریخی به مساله جنبه تاریخی و عنصر زمان بر این حوزه ها غلبه پیدا کرده و از این میان تاریخ اقتصادی یا تاریخ سیاسی و.. به وجود می آید. اما اگر با دیدگاه جغرافیایی به این حوزه ها بنگریم بعد مکان و همچنین روابط متقابل بین مکان و انسان رنگ و بوی جغرافیایی به آن داده و در نتیجه جغرافیای اقتصادی ، سیاسی و... شکل می گیرد. با این حساب جغرافیای تاریخی هر دو نگرش تاریخی و جغرافیایی را در خود جمع کرده و حاصل آمیختگی جغرافیای طبیعی و شاخه های مختلف جغرافیای انسانی همچون جغرافیای سیاسی ، جغرافیای اقتصادی ، جغرافیای جمعیت و... با تاریخ می باشد. از تلفیق و آمیختگی این حوزه ها ؛ شاخه های جغرافیای تاریخی مانند جغرافیای تاریخی - سیاسی ، جغرافیای تاریخی - اقتصادی و... به وجود می آید. بنابر این بی جا نیست که جغرافیای تاریخی را نقطه پیوند تاریخ و جغرافیا دانسته اند. جهانگیر قائم مقامی در این مورد می نویسد : «جغرافیای تاریخی حوزه ای از جغرافیای انسانی نبوده ، بلکه فصل مشترک همه رشته های جغرافیایی می باشد» (قائم مقامی . ج ، ۱۳۵۱ ، بررسیهای تاریخی ، ش ۴۰ ، ص ۲۰).

دوما : از طرف دیگر جغرافیای تاریخی به عنوان حوزه ای از علم تاریخ و جغرافیا شناخته می شود. یعنی در هر دو شاخه یا حوزه ای تحت عنوان جغرافیای تاریخی وجود دارد. متخصصان هر یک از این

علوم جغرافیای تاریخی را متعلق به رشته خود می دانند. اما آنچه بدیهی است این است که جغرافیای تاریخی وجوه مشترک تاریخ و جغرافیا را در خود جمع کرده است.

۱-۲-۲- برداشت ها از جغرافیای تاریخی

در اینجا دیدگاه چهار تن از نظریه پردازان این حوزه درباره جغرافیای تاریخی بررسی می شود. این چهار تن عبارتند از: هارتسهورن^۱، ساور^۲، داربی^۳، و کلارک^۴. هارتسهورن از نخستین کسانی است که درباره جغرافیای تاریخی به نظریه پردازی پرداخت، هر چند نظرات وی چندان مورد قبول واقع نشد. هارتسهورن به شدت به جدایی تاریخی و جغرافیا اعتقاد داشته است. وی در این زمینه می گوید: «تاریخ به معنای توصیف دگرگونی در زمان و جغرافیا به معنای توصیف دگرگونی در مکان را نمی توان در هم آمیخت. جغرافیای تاریخی به این مفهوم محلی از اعراب ندارد.» حتی استنباط وی از تاریخ هم دقیقاً با مفهوم تاریخ مطابقت نمی کند، چرا که اولاً وی بیشتر گذشته به معنای کلی آن را مد نظر قرار داده است، نه گذشته تاریخی را. ثانیاً برداشت وی از تاریخ به تاریخ بشری محدود بوده و به تاثیرات انسان بر طبیعت و تاریخی طبیعی بی اعتنا بوده است (گلکه. ل: ۱۳۷۹، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا: ش ۳۰، ص ۲۵).

ساور دیگر نظریه پرداز این حوزه که به شدت با دیدگاههای هارتسهورن مخالفت می کرد، جغرافیای تاریخی را حوزه ای جدایی ناپذیر از جغرافیای انسانی می دانست. اثرات انسان بر محیط و تغییرات چشم اندازها (Landscape) در اندیشه ساور برجستگی خاصی داشت. وی به جغرافیای فرهنگی تاکید زیادی داشت. استنباط ساور هم در جغرافیای تاریخی از مفهوم تاریخ ضعیف بود، چرا که وی تاریخ را نه به معنای کلی آن می دانست بلکه آن را محدود به فرهنگها و نهادها می کرد. محیط در نظر هارتسهورن سیاره زمین و محل زندگی انسان بود، اما محیط مورد نظر ساور بیشتر محیط طبیعی بود، بنابراین دیدگاه وی از موضع علوم طبیعی نشات می گرفت (همان: ۲۶).

دیدگاههای داربی در جغرافیای تاریخی از بسیاری جهات فصل مشترک نظرات هارتسهورن و ساور می باشد. طوری که وی از طرفی به عدم وجود رویکرد تاریخی در اندیشه ساور باور داشت و از طرف دیگر روش برش جغرافیایی را که وی مطرح کرده بود، علی رغم بعضی محدودیت هایی، مفید و دارای مزیت

¹ Hartshorn

² Savir

³ Darbi

⁴ Klark